

نگاهی تحلیلی به اصل استقلال نهادی و شخصی دستگاه قضاء از منظر فقه و

حقوق و اسناد بین المللی

نیما نوروزی^۱*

^۱ گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشکده علوم و معارف، جامعه المصطفی العالمیه و سطوح عالیہ قم، حوزه علمیه قم، قم شریف، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده. استقلال قضایی پیش شرط حاکمیت قانون و تضمین اساسی برای رسیدگی عادلانه است. از این رو هر قاضی باید استقلال قضایی را از هر دو بعد شخصی و نهادی تحکیم کند و به منصفه ظهور رساند. در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه استقلال قضایی بیشتر در بحث تفکیک قوا به کار میرود و مقصود استقلال دستگاه قضا و به تبع آن قاضی از عوامل خارجی است. اصول اساسی درباره استقلال قوه قضائیه از جمله مباحث حقوقی می باشد و با توجه به این که قضاتی که مسئول تصمیم گیری های مهمی درباره حیات، آزادی، حقوق، تکالیف، اموال و دارایی های شهروندان هستند، در قالب دستگاه قضایی به فعالیت می پردازند، از این رو ارتقای استقلال قوه قضائیه و نظام قضایی می تواند نقش مهمی در تحقق عدالت و تضمین حقوق و آزادی های اساسی ایفا نماید، همانطور که عدم استقلال قضایی نیز می تواند در تعرض به حقوق و آزادی های شهروندان مؤثر باشد. در این پژوهش به بررسی استقلال نهادی دستگاه قضایی و استقلال شخصی قاضی و دادرس پرداخته شده و حدود و ثغور آن از منظر فقه، حقوق و اسناد بین المللی مورد بررسی قرار میگیرد.

کلمات کلیدی: استقلال قضایی، استقلال دستگاه قضاء، اصل استقلال و بی طرفی، استقلال شخصی، استقلال نهادی

^۱ نویسنده مسئول: n.nima1376@gmail.com

An Analytical Look at the Principle of Institutional and Personal Independence of the Judiciary from the Perspective of Jurisprudence, Law, and International Documents

Nima Norouzi

¹ Department of Jurisprudence and Private Law, Faculty of Sciences and Religious Knowledge, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author)

Abstract:

Judicial independence is a prerequisite for the rule of law and a fundamental guarantee for fair trials. Therefore, every judge must strengthen and manifest judicial independence both personally and institutionally. In the Iranian legal system and Shia jurisprudence, judicial independence is primarily associated with the separation of powers, meaning the independence of the judiciary and the judge from external influences. Fundamental principles regarding the independence of the judiciary are a key legal issue, and considering that judges make crucial decisions about citizens' lives, freedoms, rights, duties, and property, the enhancement of judicial independence plays a significant role in ensuring justice and guaranteeing fundamental rights and freedoms. On the other hand, a lack of judicial independence can contribute to violations of citizens' rights and freedoms. This study explores both the institutional independence of the judiciary and the personal independence of judges and examines its boundaries from the perspectives of jurisprudence, law, and international documents.

Keywords: Judicial Independence, Judiciary Independence, Principle of Independence and Impartiality, Personal Independence, Institutional Independence

استقلال قضایی به معنای آزادی قوه قضاییه و قضات در اعلام رأی و صدور حکم بدون تأثیرپذیری از عوامل بیرونی و بر اساس قانون و واقعیت است. این اصل تضمین می‌کند که دادگاه‌ها تحت نفوذ سایر قوا، منافع خصوصی یا حزبی قرار نگیرند. استقلال قضایی برای تحقق ایده تفکیک قوا حیاتی است و به عنوان اصل تبعی این نظریه، لازمه و پیامد منطقی آن محسوب می‌شود. بر اساس نظریه تفکیک قوا، قوای مجریه، مقننه و قضاییه سه شاخه جداگانه حکومت را با حیطه مسئولیت و اختیارات مشخص و مستقل تشکیل می‌دهند. این استقلال برای کارکرد مؤثر قوه قضاییه در جهت تقویت اصل حاکمیت قانون و حقوق بشر اساسی ضروری است.

استقلال قضایی درون‌مایه اصل حاکمیت قانون است و بدون آن، درک درستی از حقوق بشر امکان‌پذیر نیست. این اصل شرط لازم برای کشف حقیقت و برقراری عدالت است که تساوی مردم در برابر قانون و اعتماد آنها به قوه قضاییه را به دنبال دارد. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اصل تفکیک و استقلال قوا (به صورت نسبی) در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی شناسایی شده است. همچنین، مطابق با اصل یک صد و پنجاه و ششم قانون اساسی، اصل استقلال قوه قضاییه نیز مورد تأیید قرار گرفته است. این شناسایی قانونی، اهمیت و جایگاه استقلال قضایی را در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد و زمینه را برای تحقق عدالت و حاکمیت قانون فراهم می‌کند. در دوران طولانی که در غرب، استقلال قضایی مفهومی نداشت، در جهان اسلام، اساسی‌ترین موضوع، مسأله نصب قاضی، صفات، شرایط و استقلال او بود (مدنی، ۱۳۶۹: ج ۶، ص ۲۸۷).

در طول تاریخ اسلام قاضی از جانب خلیفه تعیین می‌گردید. اما این به مفهوم اطاعت قاضی از دستورات خلیفه نبود. قاضی ملاک‌های مشخصی داشت و هیچ کس حق دخالت یا تصرف در حکم قاضی را نداشت. بسیار اتفاق می‌افتاد که قضات علیرغم تمایلات خلیفه، حکم صادر نموده و یا خلیفه را در دعاوی شخصی محکوم می‌نمودند. داستان قضاوت شریح قاضی علیه ادعای حضرت علی (علیه‌السلام) معروف است. امام علی (علیه‌السلام) در ایام حکومت خود، از شخص غیر مسلمانی شکایت می‌نماید که زره آن حضرت را ربوده بود. از آن‌جا که حضرت، شاهدی بر ادعای خود نداشتند و آن مرد نیز ادعای حضرت را قبول نداشت. شریح قاضی، ادعای حضرت را رد نمود و زره را متعلق به مرد غیر مسلمان دانست. (البته مرد مسیحی هنوز از دادگاه دور نشده بود که بازگشت و اعتراف نمود که زره متعلق به حضرت علی (علیه‌السلام) است و به دین اسلام گروید.) (مجلسی، ۱۴۲۳: ج ۳۴، ص ۳۱۶)

نمونه دیگر، پذیرفتن شهادت وزیر خلیفه عباسی (فضل بن ربیع) است. فضل به خلیفه شکایت می کند که قاضی ابویوسف شهادت مرا در مورد دعوایی نمی پذیرد. خلیفه علت را جویا می شود، قاضی می گوید: از فضل شنیده ام که خود را بنده شما می خواند. اگر فضل در این ادعا دروغ گفته باشد که فاسق خواهد بود و شهادت فاسق مسموع نیست و اگر در این ادعایش راستگو بوده باشد نیز شهادتش مورد پذیرش نیست چون در مذهب من شهادت بندگان شنیده نمی شود (محقق داماد، ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۱۰).

مبانی نظری استقلال قضایی

استقلال قضایی در اصطلاح عبارت است از این که، دادرسان در صدور رای، تنها قانون و وجدان را حاکم بر اعمال خود قرار دهند و توجهی به دستورها، نظرها و خواسته های دیگران نداشته باشند. از هیچ مانع و رادعی نهراسند و بیم انفصال، تنزیل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی به خود راه ندهند. (آخوندی، ۱۳۸۴) استقلال در تصمیم گیری و صدور هر نوع حکم و یا قرار، لازمه قضاوت عادلانه است که در پرتو آن، امنیت قضایی، تضمین و حقوق و آزادی های متهمان، تامین می گردد.

استقلال قضایی وقتی است که قضات در مقام دادرسی صرفاً بر اساس موازین قانونی و دستورات وجدانی خود به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نمایند. استقلال قضایی مفهومی است که وضعیت مطلوب بخش قضایی حکومت را نشان می دهد. این مفهوم این ایده را در برمی گیرد که فرد فرد قضات و بخش قضایی به طور کلی به دور از نفوذ ایدئولوژیک فعالیت نمایند. باید میان استقلال شخصی یا تصمیم گیری قضات، آزادی صدور هرگونه حکمی بدون اعمال نفوذ خارجی و استقلال قوه قضاییه، توانایی عملکرد بدون حمایت قابل توجه از سوی سایر شاخه های دولت تمایز قائل شد. دو دلیل اساسی برای ضرورت استقلال قاضی، خطیر بودن امر قضا و در خطر بودن قاضی است (بهرامی، ۱۳۹۵: ۲۰۴).

شرایط و موانع استقلال قاضی به این صورت است که استقلال قاضی دو شرط اساسی دارد: یکی دوری از هوا و دیگری پیروی از خداست. شرط اساسی ثبات شخصیت انسانی، خالی کردن درون از رواجش شیطانی و املاء آن از احکام و تعالیم توحیدی است. این دو شرط شالوده کار قاضی و ارکان استقلال اوست (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۷۸).

عواملی که در قدرت تصمیم گیری قاضی در مقام صدور حکم یا دادرسی موثر هستند عبارتند از:

نفس اماره، باتوجه به اینکه در نهاد انسان دو قوه در چالش و نزاعند که هر کدام غالب آید امارت از آن اوست. بر این اساس در کشور وجود آدمی، یا خدا حاکم است یا هوی، یا عقلانیت حاکم است یا شهوانیت. اگر عقلانیت حاکم باشد، مجالی برای دیگر قوا نخواهد بود در نتیجه استقلال شخص ثابت می ماند و چنانچه نفسانیت چیره شود، عقل اسیر او می شود و به میل او عمل و مسیر را او تعیین می کند. قرآن کریم غفلت از یاد الهی و پیروی از هوای نفس را عامل اصلی گمراهی می داند.

شیطان، ابلیس عامل دیگری است که استقلال قاضی را تهدید می کند و او را در مسیر انحراف قرار می دهد. شح نفس یا حب، از موانع مهم بر سر راه تکامل انسان دنیا گروی و گرایش به اعتباریات آن است. در تعالیم دینی، دنیا طلبی اساس همه خطاهای انسانی است: «حب الدنيا راس كل خطيئه». (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۸۲-۱۸۶: بهرامی، ۱۳۹۵: ۲۰۶-۲۰۸-۲۱۰)

یکی از شروط مهم استقلال قضایی، استقلال شخصی دادرس است، استقلال شخصی یعنی آزادی دادرسی از هر گونه فشار است. منظور از فشار، فشار درونی مربوط به واقعیت اجتماعی نیست، چرا که قاضی، بخشی از آن است بلکه منظور آزادی دادرس از فشارهای بیرونی است، یعنی استقلال در برابر خویشان، دوستان، طرف های دعوا، صاحبان قدرت، افکار عمومی، همکاران و کسانی که مدیریت قضایی را بر عهده دارند. رعایت اصول بررسی و مشاوره و پرهیز از استبداد به رای و نیز اصل احتیاط است که استوار بخشی استقلال قضایی را در پی دارد. (درویش زاده، ساکت، ۱۳۸۵: ۴۱)

که یکی از عناصر مهم این نوع استقلال شخصی و ضمانت های اجرای آن مصونیت قضایی دادرس است. که در مصونیت شغلی بر طبق اصل ۱۶۴ قانون اساسی قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد.

مصونیت از تعقیب کیفری در حقیقت مکمل مصونیت قبلی است و به طور خلاصه عبارت از این است که دارندگان پایه های قضایی را نمی توان بدون اجازه دادگاه عالی انتظامی قضات و قبل از سلب مصونیت قضایی، تحت تعقیب کیفری قرار داد. این مصونیت در ماده ۴۲، به شرح زیر پیش بینی شده است: (هرگاه در اثنای رسیدگی کشف شود، کارمند قضایی مرتکب جنحه یا جنایتی شده و دادستان انتظامی آن را مقرون به دلایل و قراینی ببیند که تعقیب

کیفری را ایجاب نماید، تعلیق کارمند مظنون را از شغل خود تا صدور رای نهایی مراجع کیفری از دادگاه عالی انتظامی تقاضا می نماید و دادگاه پس از رسیدگی به دلایل، قرار مقتضی صادر خواهد نمود و در صورت برائت، ایام تعلیق جزء مدت خدمت محسوب و مقرری آن به کارمند داده خواهد شد. (بوشهری، ۱۳۸۴) اخذ اجازه از دادگاه عالی انتظامی قضات جهت تعقیب کیفری قضات، به منظور حفظ شئون قضایی و ارج نهادن به مقام قضا است. این روش برای صیانت استقلال قضات و تامین آزادی آنان در تصمیم گیری های قضات، کمال ضرورت را دارد.

هرچند در ایران نسبت به سایر کشورها (همچون ایالات متحده آمریکای شمالی) عوامل زیادی در حقوق اساسی ایالات متحده آمریکای شمالی، استقلال قضایی را محدود نموده که می توان به موارد زیر اشاره نمود: اجرای احکام دادگاه ها به دست دیگر قوا، نظارت کنگره بر سازمان قضایی، مداخله قوه مجریه و قوه مقننه در انتخاب قضات (غیره). به استقلال قضات اهمیت فراوانی داده شده است. اما برخی از قوانین، از عوامل تهدید کننده این استقلال به شمار می روند. به عنوان نمونه می توان به قسمت اخیر اصل ۱۶۴، و قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی اشاره نمود که امید است با ارایه نظریه های اصلاحی، گام مؤثری در حفظ استقلال و تامین امنیت شغلی دادرسان برداشته شود.

انواع استقلال قضایی

محققان استقلال قضایی را به دو مفهوم متمایز طبقه بندی کرده اند:

استقلال فردی (شخصی)

استقلال فردی (شخصی) یا به عبارتی استقلال مربوط به صدور حکم یا استقلال در تصمیم گیری به توانایی قضات در تصمیم گیری به دور از تأثیر سیاسی و عمومی بر طبق واقعیت های دعوی فرد و قانون قابل اجرا اشاره دارد. استقلال فردی، آزاد بودن از همه دخالت های بیرونی را در بر می گیرد. درون مایه اصل استقلال قضایی آزادی فردی قضات در رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد دعاوی مطروحه در حضور آنان می باشد. قاضی بایستی از تمامی فشارهای ناروا اعم از فشار داخلی و خارجی محافظت شود. این فشارها مانعی در اتخاذ تصمیم قاضی بر اساس وجدان خواهد بود. این فشار ممکن است فشار سازمانی یا وابسته به سیستم نیز باشد. استقلال فردی تضمین سازوکارهایی است تا اینکه قضات قادر به انجام فعالیتشان بدون نفوذ بیرونی باشند. در اصول بنگلور در خصوص رفتار قضایی از این نوع استقلال به «استقلال شخصی» یاد شده است. قاضی نباید گوش به فرمان یا سفارش کسی به دادرسی بنشیند. قاضی در رسیدگی به پرونده ها و دادن رای زیر تأثیر هیچ جریان و موج و جنبشی (سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی) قرار نمی‌گیرد و توصیه‌پذیری یا ترس و محافظه‌کاری به جریان دادرسی او هیچ راهی ندارد (درویش‌زاده، ساکت، ۱۳۸۵: ۳۹).

استقلال نهادی (سازمانی)

استقلال نهادی شاخه قضایی را به عنوان یک شاخه مستقل و برابر با دیگر شاخه‌های حکومت یعنی قوه مجریه و مقننه توصیف می‌کند. استقلال نهادی لازم دارد که قوه قضاییه قادر به انجام وظایف خود به دور از نفوذ حکومت یا دیگر عاملان دولت باشد. جنبه اساسی استقلال نهادی تامین و تضمین بودجه کافی برای قوه قضاییه جهت نیل به اهداف عالیه نظم و امنیت و عدالت است. در اصول بنگلور در خصوص رفتار قضایی از این نوع استقلال به «استقلال اصولی» یاد شده است.

برخی استقلال قضایی را به درونی و بیرونی تقسیم می‌کنند و معتقدند تا قضایی به استقلال درون نرسد، در کار خود به توفیقی دست نمی‌یابد و اندازه کارآمدی و ناکارآمدی او به این امر وابسته است و این استقلال درونی که مرهون قداست روانی و طهارت روحی است، نیازمند عبادت و طاعت رب، است که به استقامت و استقلال عبد می‌انجامد و حقیقت آن، اعتدال بر طریق حق است. استقلال ظاهری قضایی در رفتار قضایی برخاسته از استقلال درونی اوست، به همین جهت تا توفیق نیابد به استقلال درون برسد هرگز نمی‌تواند در مقابل تطمیع و تهدید دیگران، استقلال رأی خود را حفظ و استقامت کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۷۲-۱۷۵)

مبانی استقلال قضایی

مبانی در حقوق موضوعه ایران

استقلال قضایی مفهومی است که در قوانین داخلی اشاره شده (ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، اصول یادشده از قانون اساسی و به صورت تلویحی در قانون اصول تشکیل محاکمات که قبل تر آمد) اما به صراحت تعریف نشده، اما می‌توان آن را به عنوان "قدرت تصمیم‌گیری آزادانه دادرس نسبت به یک موضوع" تعریف کرد. این اصل ایجاب می‌کند که قضات از نفوذ و کنترل قدرت‌های سیاسی و اجرایی مستقل باشند. استقلال قضایی ریشه در نظریه تفکیک قوا دارد و هدف آن تضمین رسیدگی منصفانه، حمایت از مردم سالاری و ارزش‌های آن، و همچنین حمایت از دستگاه عدالت و دادگستری است. این اصل از مبانی مستحکمی چون حاکمیت قانون، تأمین اعتماد عمومی و رعایت حقوق و آزادی‌های فردی برخوردار است.

اصل استقلال قضایی به دو بخش قابل تفکیک است: استقلال ساختاری (نهادی) و استقلال انفرادی (شخصی). استقلال ساختاری به استقلال قوه قضاییه از سایر نهادهای حکومتی اشاره دارد و ناشی از اصل تفکیک قواست. این نوع استقلال شامل تشکیل محاکم، انتصاب قضات و مناسبات اداری و مالی قوه قضاییه با سایر قوا می‌شود. از سوی دیگر، استقلال شخصی به استقلال یک قاضی خاص در تصمیم‌گیری‌های قضایی اشاره دارد. این بدان معناست که قاضی باید بتواند وظایف خود را طبق قانون و بدون هرگونه نگرانی یا فشار خارجی انجام دهد. هر دو جنبه استقلال - ساختاری و شخصی - برای تضمین یک نظام قضایی عادلانه و کارآمد ضروری هستند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۵۷، نظام تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضاییه را به شکلی نسبی و با رویکردی خاص پذیرفته است. هر یک از این قوا مسئولیت امور مربوط به خود را بر عهده دارند و بخشی از حاکمیت را اعمال می‌کنند. اصول ۵۸، ۶۰ و ۶۱ به ترتیب به تشریح نحوه اعمال قوای مقننه، مجریه و قضاییه می‌پردازند. قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی و نمایندگان منتخب مردم، قوه مجریه توسط رئیس‌جمهور و وزرا (با استثنائاتی که مستقیماً به رهبر واگذار شده)، و قوه قضاییه از طریق دادگاه‌های دادگستری اعمال می‌شوند. فصول مختلف قانون اساسی به تفصیل به شرح وظایف و صلاحیت‌های هر یک از این قوا می‌پردازند.

تفاوت بارز نظام جمهوری اسلامی ایران با مفهوم کلاسیک تفکیک قوا در این است که قوای سه‌گانه تحت نظارت «ولایت مطلقه امر» قرار دارند. این ساختار، که برخاسته از حاکمیت الهی است، در ظاهر با اصل تفکیک قوا به عنوان عامل رفع تمرکز قدرت در تضاد است. اما قانون اساسی ایران با موضع‌گیری صریح در برابر استبداد و پیش‌بینی ابزارهای نظارتی بر رهبری، هدف نهایی تفکیک قوا را تضمین می‌کند. علاوه بر این، وجود نهادهای خاص اعمال حاکمیت مانند شوراها و مجمع تشخیص مصلحت، و لزوم هماهنگی بین قوا برای حفظ یکپارچگی نظام، از دیگر ویژگی‌های این ساختار است. در نهایت، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران نظام تفکیک نسبی قوا را با ویژگی‌های خاص خود پذیرفته که منجر به شکل‌گیری نظامی نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی شده است.

در حقوق ایران، اصل استقلال قضات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اصل ۱۶۴ قانون اساسی به صراحت از مصونیت قضات در قالب دو قاعده کلی حمایت می‌کند: منع عزل قضات و منع نقل و انتقال و تغییر قضات بدون رضایت آنها. هدف از این مصونیت، تأمین دادرسی بی‌طرفانه، تساوی مردم در اجرای قانون و ایجاد اعتماد به دستگاه قضایی است.

ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر استقلال کامل مراجع قضایی در رسیدگی به اتهامات تأکید دارد. همچنین، بند (خ) ماده ۲۴ آیین نامه نحوه بازرسی، نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات مصوب ۱۳۹۲/۰۳/۰۸، "شجاعت و استقلال قضایی" را یکی از موضوعات مورد نظارت و ارزشیابی دادسرای انتظامی قضات قرار داده است. سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۲۱ نیز در مقدمه و ماده ۶ خود، بر اهمیت استقلال قوه قضاییه و قضات تأکید کرده است.

سند تحول قضایی مصوب ۱۳۹۹/۰۹/۳۰ در بند ۱ گفتار دوم از مبحث سوم فصل سوم، بر صیانت از استقلال، شأن، عزت، منزلت و کرامت قضات تأکید کرده است. این سند به منظور تضمین عزت و استقلال قاضی، هر گونه اقدام مغایر با استقلال قضات را منع کرده است. همینطور سند تحول قضایی ابلاغی در ۱۴۰۳/۰۱/۰۶ نیز در مقامات مختلف به این استقلال اشاره و بر حفظ آن تصریح و تأکید نموده است.

پاراگراف چهارم: دستورالعمل حفظ شأن و منزلت کارکنان قوه قضاییه مصوب ۱۴۰۰/۰۱/۲۳ در ماده ۲ خود، بر استقلال قاضی در تصمیم گیری تأکید کرده و مواردی را برای صیانت از استقلال قضایی قضات مشخص کرده است. این موارد شامل توجه به استقلال و شأن قضات، منع اعمال فشار یا القای نظر به قاضی، منع مداخله مقامات اجرایی در امور قضایی، رعایت مقررات قانونی در جابجایی قضات و تأمین امنیت شغلی آنهاست. ماده ۵ این دستورالعمل نیز بر حفظ شأن و استقلال قاضی در فعالیت های وی تأکید دارد.

مبنای در فقه امامیه

اصطلاح استقلال قاضی یک تعبیر جدید و نو در ادبیات فقهی است که در منابع گسترده قبل، این تعبیر به کار نرفته است. بنابراین باید مضمون و محتوای استقلال قاضی را در فقه جستجو کرد. برخی محققان دو مبنای متفاوت در مورد قضاوت بیان نمودند که هر دو مبنا دارای طرفدارانی از فقهای معاصر می باشد:

مبنای اول: قضاوت، نوعی ولایت است. توضیح آنکه هر کسی که ولی باشد، دارای مصونیت از مداخله دیگران است، زیرا ولی، کسی است که اداره امور کسی یا چیزی به او سپرده شده است و این مستلزم آن است که از مداخله دیگران مصون باشد، چرا که دیگران سمت ولایت را ندارند. قاضی نیز کسی است که داوری و حل و فصل اختلافات مردم به او سپرده شده است بنابراین نوعی ولایت دارد و باید از دخالت دیگران مصون باشد. بر این اساس بین قاضی با سایر اولیاء تفاوتی وجود ندارد.

مبنای دوم: قضاوت، شرط لازم و مقدمه است برای دستیابی به عدالت و به خودی خود ضرورت ندارد، یعنی قاضی برای اینکه بتواند عدالت را اجرا کند باید مزاحمت‌های بیرونی از وی برداشته شود.

طبق مبنای اول، هرگونه دخالتی در کار قاضی ممنوع است ولی طبق مبنای دوم، فقط آن دخالت‌هایی ممنوع است که مانع دستیابی به عدالت هستند. بنابراین دخالت هیأت منصفه در احکام مربوط به جرایم سیاسی، طبق مبنای اول ممنوع است ولی طبق مبنای دوم جایز است چون دخالتی برای رسیدن به عدالت است.

آیا قاضی در برابر حاکم اسلامی یا کسی که او را نصب کرده است نیز استقلال دارد یا خیر؟ هنگام نوشتن قانون اساسی در سال ۵۸، در این مورد دو نفر، موضع‌های متفاوتی داشتند. آیت‌الله منتظری معتقد بود که چون قاضی از طرف ولی امر منصوب است لذا زیر نظر او فعالیت می‌کند و استقلالی ندارد. در مقابل آیت‌الله صافی استدلال می‌کرد که و لو اینکه قاضی از طرف ولی امر منصوب است ولی در رأی دادن کاملاً مستقل است و هیچ‌گونه تبعیتی از او ندارد. (مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۰: جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۹۰-۱۹۱)

فقه روایی

در نامه مشهور امیرالمومنین به مالک اشتر آمده است یکی از ویژگی‌های قاضی این است که طرف‌های دعوا نتوانند بر او تاثیر بگذارند و نباید در مال دنیا به دیگران نیازمند باشد و می‌فرماید: «و افسح له فی البذل ما یزیل علته و تقل معه حاجته الی الناس» در ویژگی دیگری بیان شده است: «اصرمهم عند اتضاح الحکم»؛ یعنی در صدور حکم، هنگام آشکار گشتن حق، قاطع‌ترین باشد (نهج البلاغه / نامه ۵۳).

از وظایف و آدابی که برای قاضی در جوامع روایی به آن تأکید شده است ادب شجاعت است، زیرا بیان او فصل الخطاب است. اگر این وصف در او نباشد، توانا به انجام دادن وظیفه قضا نخواهد بود. بنابراین گفته شد که شجاعت، لازم قضا از آن جداناپذیر است. در حقیقت شجاعت لازمه اصل استقلال است و زمانی که قاضی بر مبنای ارزیابی خود حقیقت را دریافت باید با استقلال و شجاعت اقدام نماید. امیر بیان علی (ع) در تعبیری بسیار زیبا فرمود: شرط قضا افتادن در کام امواج بلاست: خض الغمرات للحق حیث کان. قاضی باید برای احقای حق و اقامه قسط آن قدر شجاعت داشته باشد که خود آنچه بدان علم یافت عمل کند و بر هوای نفس چیره آید، قاضی اگر شجاعت نداشته باشد و ترس در وجود او رخنه نماید نمی‌تواند فرد شایسته‌ای در امور قضایی به شمار آید زیرا ترس او سبب اشاعه باطل و اضمحلال حق خواهد شد.

در حدیثی پیامبر اعظم (ص) فرموده است: «كَانَتْ امْرَأَةٌ مَخْزُومِيَّةٌ تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ وَتَجْحَدُهُ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَطْعِ يَدِهَا، فَأَتَى أَهْلُهَا أُسَامَةَ فَاكْلَمُوهُ، فَكَلَّمَ أُسَامَةُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهَا، فَقَالَ: يَا أُسَامَةُ، لَا أَرَاكَ تَكَلِّمُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ! ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطِيْبًا فَقَالَ: إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُ إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ قَطَعُوهُ. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ لَقَطَعْتُ يَدَهَا، فَقَطَعَ يَدَ الْمَخْزُومِيَّةِ.»

مضمون آن این است که نقل کرده‌اند که پس از فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم دزدی کرد که مجازات آن، قطع انگشتان دستش بود. زن از اشراف زادگان قبیله بود. بزرگان قبیله تصمیم گرفتند شفاعت او را نزد پیامبر کنند و برای این کار، أُسامه را که نزد پیامبر بسیار عزیز بود، انتخاب کردند. اسامه نزد پیامبر آمد و شفاعت آن زن را درخواست کرد. پیامبر فرمود: «يَا أُسَامَةُ لَا تَسْأَلْنِي حَاجَةً إِذَا جَلَسْتَ مَجْلِسَ الْقَضَاءِ فَإِنَّ الْحُقُوقَ لَيْسَ فِيهَا شَفَاعَةٌ.» (نوری، ۳۵۸/۱۷) ای اسامه، زمانی که من در مقام قضاوت هستم، حاجتی را از من نخواه؛ زیرا در حقوق جای شفاعت وجود ندارد. اسامه از این درخواست خود احساس پشیمانی کرد و از پیامبر بخشایش خواست. چون شب شد، پیامبر برخاست و خطبه‌ای خواند. پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: همانا گذشتگان شما هلاک شدند؛ زیرا اگر فردی با نفوذ و دارای مقام از آنها دزدی می‌کرد، رهایش می‌کردند و اگر فرد ضعیفی دزدی می‌کرد، حدّ بر وی جاری می‌کردند. سوگند به آن خدای که جانم در دست اوست، اگر فاطمه، دختر محمد نیز دزدی کرده بود، دست او را می‌بریدم (متقی، ۱۴۱۹: ۳/۳۷۵؛ درویش‌زاده، ساکت، ۱۳۸۵: ۳۹).

روایات متعددی در خصوص رعایت تساوی و اصل بی‌طرفی بین طرفین دعوا وجود دارد از جمله: معتبره السکونی عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: من ابتلى بالقضاء فليواس بينهم في الإشارة و في النظر و في المجلس.» (حرعاملی، ۱۴۲۹: ۲۱۴/۲۷) هر کس به قضاوت کردن مبتلا شود، باید بین طرفین دعوا در اشاره و نگاه کردن و محل نشستن رعایت مساوات را بنماید.

خبر سلمه بن کهیل، قال: «سمعت علياً عليه السلام يقول لشريح: ... ثم واس بين المسلمين بوجهك و منطقك و مجلسك حتى لا يطمع قريبك في حيفك و لا يئأس عدوك من عدلك.» از امام علی علیه السلام شنیدم که به شریح فرمود: بین مسلمانان در نگاه و صحبت و نشستن، به برابری رفتار کن تا نزدیکت به ستمگری تو طمع نرزد و دشمنت از عدالت تو نومید نگردد. (حرعاملی، ۱۴۲۹: ۲۱۴/۲۷)

روی عن النبی (ص): «من ابتلی بالقضاء بین المسلمین، فلیعدل بینهم فی لحظه و إشارته و مقعده»؛ هر که به داوری کردن میان مسلمانان مبتلا شود، باید در نگاه‌ها و اشاره کردن‌ها و جای نشستن و نحوه نشستن خود نسبت به آنان یکسان رفتار کند (محمدری شهری، ۱۳۹۰: ش ۱۶۹۶۲) و «من ابتلی بالقضاء بین المسلمین، فلا یرفع صوته علی أحد الخصمین ما لا یرفع علی الآخر» هر که به قضاوت کردن میان مسلمانان مبتلا شود، تا زمانی که صدایش را بر روی یکی از اصحاب دعوا بلند نکرده، نباید بر روی دیگری صدا بلند کند. (حرعاملی، ۱۴۲۹: ۲۱۴/۲۷)

«أَنَّ رجلاً ادَّعى علی الإمام علی (ع) إذ کان فی مجلس عمر، فالتفت عمر إلی الإمام علی (ع) و قال له: قم یا أبا الحسن، فاجلس مع خصمک. فقام الإمام علی (ع) فجلس معه و تناظرا. ثمَّ انصرف المدَّعی و رجع علی (ع) إلی محلّه و هو ممتقع اللون و لمّا سأله عمر عمّا به، أجاب: کَینتی بحضرة خصمی. هَلّا قلت: قم یا علی، فاجلس مع خصمک. فاعتنق عمر علیاً و قبل وجهه و هو یقول: بأبی أنتم، بکم هداانا الله و بکم أخرجنا من الظلمه إلی النور.» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۶۵/۱۷)

امیرالمومنین (ع) فرمود: «ینبغی للحاکم ان یدع التلفت الی خصم دون خصم، و ان یقسم النظر فیما بینهما بالعدل و لا یدع خصما یظهر بغیا علی صاحبه»؛ سزاوار است که قاضی، توجه به یکی از صاحبان دعوا به تنهایی را کنار بگذارد و نگاه خودش را میان آنان عادلانه تقسیم کند و نگذارد که صاحب دعوایی بر دیگری ستم روا دارد. (محمدری شهری، ۱۳۹۰: ۴۹۲)

«وَلِی أبا الأسود الدَّوَلِیّ القضاء، ثمَّ عزله، فقال: لم عزلتنی و ما خنت و لا جنیت؟»، فقال علیه السلام: إنی رأیت کلامک یعلو کلام خصمک» حضرت علی (ع) أبو الأسود دثلی را، در بصره مقام قضاوت داد؛ و سپس او را عزل کرد. این قاضی گفت: «چرا مرا عزل کردی، با اینکه نه خیانتی کرده بودم و نه جنایتی؟» علی در پاسخ فرمود: من دیدم صدایت بالاتر از صدای صاحب دعواست. (همان، ۱۳۹۰: ش ۱۶۹۶۸)

امام علی (ع) درباره خود می گوید: «بعثنی رسول الله (ص) الی الیمن قاضیا، فقلت یا رسول الله (ص): ترسلنی و انا حدیث السن و لا علم لی بالقضاء؟ فقال: ان الله جل ثناؤه سیهدی قلبک و یثبت لسانک فاذا جلس بین یدیك الخصمان فلا تقضین حتی تسمع من الآخر کما سمعت من الاول، فانه احرى ان یتبین لک القضاء. قال الامام علی (ع): فمازلت قاضیا و ما شککت فی قضاء بعد» پیامبر (ص) مرا برای قضاوت به یمن فرستاد، گفتم: یا رسول الله، آیا مرا می فرستی در حالی که من سن کمی دارم و از قضاوت آگاه نیستم. پیامبر فرمود: خداوند قلب تو را هدایت خواهد کرد و زبانت را استوار می‌دارد. هرگاه دو طرف در برابر تو نشستند، قضاوت مکن تا سخن هر دو را بشنوی، این برای

روشن شدن قضاوت نزد تو شایسته‌تر است. یا فرمود: دیگر در هیچ قضاوتی هرگز دچار تردید نشدم. (همان، ش ۱۶۹۷۱)

آراء فقهاء:

در میان فقهای شیعه، دیدگاه‌های متفاوتی درباره وجوب یا استحباب مراعات مساوات بین طرفین دعوا وجود دارد. گروهی از فقها مانند صدوق، شهید ثانی، صاحب ریاض، و امام خمینی، بر وجوب مراعات مساوات و عدم تأثیرپذیری از عوامل داخلی و خارجی تأکید کرده‌اند. در مقابل، برخی دیگر مانند علامه حلی و صاحب جواهر، مراعات تسویه در انواع اکرام و آداب را مستحب دانسته‌اند، اما همه فقها بر وجوب رعایت عدالت در صدور حکم اتفاق نظر دارند. (محمدی گیلانی، بی تا: ۹۶؛ بهرامی، ۱۳۹۵: ۱۸۸)

در کتاب فقه الرضا بر وجوب رعایت مساوات حتی در نگاه کردن به طرفین دعوا تأکید شده است. امام خمینی (ره) نیز در تحریرالوسیله بر لزوم رعایت مساوات در تمام جوانب رفتاری تأکید کرده، اما در مورد طرفین غیرمسلمان، اجازه تکریم بیشتر طرف مسلمان را داده است. با این حال، ایشان بر وجوب عدالت در حکم در هر شرایطی تأکید دارند. همچنین، امام خمینی (ره) تصریح کرده‌اند که قاضی نباید حتی نحوه استدلال و غلبه بر طرف مقابل را به یکی از طرفین دعوا آموزش دهد. این دیدگاه‌ها نشان‌دهنده اهمیت اصل بی‌طرفی و عدالت در فقه شیعه است، که نه تنها در صدور حکم، بلکه در تمام مراحل دادرسی باید رعایت شود.

مشهور فقیهان بیان داشته‌اند: «يجب على الحاكم التسوية بين الخصمين إن تساوى في الإسلام و الكفر في القيام و النظر و جواب السلام و أنواع الإكرام و الجلوس و الإنصات و العدل في الحكم و لا يجب التسوية في الميل القلبي.» (شهید ثانی، ۱۴۲۹: ۱۵۶/۲)

در کتاب فقه الرضا بیان شده است: «واعلم انه يجب عليك ان تساوى بين الخصمين حتى النظر اليهما حتى لا يكون نظرک الى احدهما اکثر من نظرک الى الثاني.» (مروارید، ۱۴۱۰: ۳/۱۱)

مرحوم حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه نیز در مبحث «القول فی وظایف القاضی» کتاب القضاء تحریرالوسیله بیان داشته است: «يجب التسوية بين الخصوم - و إن تفاوتاً في الشرف و الضعة - في السلام و الرد و الاجلاس و النظر و الكلام و الإنصات و طلاقه الوجه و سائر الآداب و أنواع الإكرام، و العدل في الحكم، و أما التسوية في الميل بالقلب

فلا يجب، هذا إذا كانا مسلمين، و أما إذا كان أحدهما غير مسلم يجوز تكريم المسلم زائدا على خصمه، و أما العدل في الحكم فيجب على أي حال...» (موسوی خمینی، بی تا: ۴۰۹/۲)

حضرت امام خمینی بیان داشته است: «لا يجوز [للقاضی] ان يعلمه (احد الخصمین) کیفیه الاحتجاج و طریق الغلبه». (همان، ۴۱۱)

از سوی دیگر رهبری و امام (ره) به عنوان ولی امر جامعه اسلامی نظراتی را در این مورد بیان فرمودند که حائز اهمیت است.

حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می فرماید: «من این را کراراً گفته‌ام، اگر از من توصیه برای کسی آمد، از دفتر من برای کسی توصیه آمد، از کسانی که به من مربوطند توصیه آمد، بزنید به دیوار! قاضی نباید تحت تأثیر کسی باشد. قاضی آزاد است و باید در محیط آزاد عمل بکند. توصیه‌ها را هیچ به آن اعتنا نکنید. اگر یک وقت توصیه به حقی است که خوب، آن وقت شما البته باید توصیه به حق را رسیدگی بکنید. بر فرض که توصیه هم نشود، باید رسیدگی بکنید. اگر خدای نخواستہ یک توصیه‌ای است که ناحق است، هیچ نباید به آن اعتنا کرد. در هر صورت قاضی مستقل است و خودش باید نظر بدهد؛ لکن خدا را شاهد ببیند. این قلمی که دست می‌گیرد قلمی است که ممکن است که آبروی یک مُسَلِمی را از بین ببرد و ممکن است احقاق حقی بکند.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲۷۲/۱۰)

در حقوق اسلامی هم استقلال دستگاه قضا و هم استقلال قاضی مورد توجه بوده است. شاید قضاوت بین امام علی (ع) و شخص یهودی مثال خوبی باشد که طی آن امام علی (ع) از اینکه قاضی وی را «ابوالحسن» نامیده بود اشکال نموده و سخن به نقد گشوده بودند. (همان، ۱۶/۱۳)

امام خمینی در جای دیگری می‌فرماید: «... قوه قضایه قوه‌ای مستقل است و معنای استقلالش این است که در صورتی که حکمی از قضات صادر شود هیچ کس حتی مجتهد دیگر حق ندارد آن را نقض و یا در آن دخالت نماید.» (همان، ۸۷/۱۹)

ایشان در جایی دیگر بیان می‌کنند: «هر گروه و شخصی اگر چه از بستگان و اقربای اینجانب باشند خود مسؤول اعمال و اقوال خود هستند و اگر خدای نخواستہ تخلف از احکام اسلام کردند، دستگاه قضایی موظف است آنان را مورد تعقیب قرار دهد.» (همان، ۱۴۵/۱۴؛ همان، ۲۸۶/۹)

از دیدگاه امام خمینی اولین مرحله در استقلال قاضی، گزینش و نصب آگاهانه است. حساسیت گزینش قاضی به حدی است که ایشان می‌فرمایند: «نصب قاضی توسط علما باید صورت گیرد» (همان، ۲۲۱/۱۶) ایشان داشتن روحیه قاطعانه قاضی و تحت تاثیر قرار نگرفتن وی را از شرایط قضا دانسته است. (همان، ۲۵۲/۱۶) ایشان مرحله دوم در استقلال قضایی را رعایت اخلاق قضایی (حرفه‌ای) و درک شرایط اجتماعی دانسته‌اند. اینکه این مقام نباید به غیر اهلس سپرده شود. (همان، ۱۸۸/۲۱) مرحله سوم در استقلال قاضی، منصرف به استقلال نظر وی است. نظری که مستند، مستدل، واقعی و خدایسندانه و بر اساس موازین باشد. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «آقایان قضات واجد شرایط اسلامی، چه در دادگستری و چه در دادگاه‌های انقلاب، باید با استقلال و بدون ملاحظه از مقامی احکام اسلام را صادر کنند و در سراسر کشور بدون مسامحه و تعویق به کار پر اهمیت خود ادامه دهند.» (همان، ۱۰۵/۱۷) در جای دیگری فرموده‌اند: «... آقایان ... توجه بکنند که مستقل هستند و کسی حق اینکه هیچ نقشه‌ای، هیچ دخالتی در کار آنها بکند ندارد.» (همان، ۱۰۵/۱۷ و همان، ۱۸۰/۱۸)

مقام معظم رهبری حفظه‌الله در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر در ۱۳۷۹/۱۲/۰۹ فرمودند: هیچکس حتی رهبری حق دخالت در کار دادگاه را ندارد، قاضی باید بتواند آزادانه داوری کند و کار خود را انجام دهد، و نباید در مخالفت با قاضی و حکم وی جوسازی شود. ایشان در دیدار اساتید دانشگاه‌ها در تاریخ ۱۳۸۳/۰۹/۲۶ فرمودند: بعضی از دوستان گفتند به قاضی دستور بدهید. بنده به قاضی دستور نمی‌دهم؛ قاضی کار خودش را می‌کند، مسئولیت کار خودش را هم دارد.

پ- مبانی در اسناد بین‌المللی

اصل استقلال قضایی و حق برخورداری افراد از دادرسی منصفانه، علنی و بی‌طرفانه توسط دادگاه مستقل از ابتدای تدوین اسناد حقوق بشری مورد توجه بوده و اسناد مهمی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)^۱ در ماده ۱۰ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)^۲ در ماده ۱۴ به آن تصریح نموده‌اند.

با توجه به این که قضاتی که مسئول تصمیم‌گیری‌های مهمی درباره حیات، آزادی، حقوق، تکالیف، اموال و دارایی‌های شهروندان هستند، در قالب دستگاه قضایی به فعالیت می‌پردازند، از این رو ارتقای استقلال قوه قضاییه و

^۱. Universal Declaration on Human Rights (UDHR)، ۱۹۴۸ UN Doc، A/ ۱۰، ۸۱۰ December ۱۹۴۸

^۲. International Covenant on Civil and Political Rights، ۱۹۶۶ Article ۱۴ (۱)، UN Doc، A/ (۱۹۶۶) ۶۳۱۶

نظام قضایی می‌تواند نقش مهمی در تحقق عدالت و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی ایفا نماید، همانطور که عدم استقلال قضایی نیز می‌تواند در تعرض به حقوق و آزادی‌های شهروندان مؤثر باشد.

به همین جهت، هفتمین کنگره سازمان ملل متحد درباره پیشگیری از جرم و رفتار با متخلفان که در تاریخ ۲۶ اوت تا ۶ سپتامبر ۱۹۸۵ در میلان برگزار گردید، مجموعه‌ای از اصول را تحت عنوان اصول اساسی درباره استقلال قوه قضائیه تدوین نمود (که طی قطع نامه‌های ۳۲/۴۰ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ و ۴۰/۱۴۶ مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است.^۱ در این سند ۷ اصل برای استقلال قوه قضائیه بیان میگردد که تاکید فراوان آن بر نیل به عدالت در دادرسی است. اصل اول^۲ این سند به طور ویژه به استقلال دستگاه قضایی یعنی استقلال نهادی و اصل دوم به بی طرفی در کار قضا یعنی به نوعی به استقلال شخصی اشاره دارد.^۳

نتیجه گیری

این مقاله به بررسی اصل استقلال قضات در نظام حقوقی ایران می‌پردازد. این اصل در قانون اساسی و قوانین عادی مورد تأکید قرار گرفته و هدف از آن تأمین دادرسی بی طرفانه و حفظ اعتماد به دستگاه قضایی است. مصونیت قضات شامل منع عزل و منع نقل و انتقال بدون دلیل است. قوانین و مقررات متعددی از جمله قانون آیین دادرسی کیفری، سند امنیت قضایی و دستورالعمل حفظ شأن و منزلت کارکنان قوه قضائیه بر استقلال قضات تأکید دارند. این اسناد، استقلال قوه قضائیه را از سایر قوا و نهادها مورد تأکید قرار داده و هرگونه اعمال فشار بر قضات را ممنوع اعلام کرده‌اند. با این حال، استقلال قضات با محدودیت‌هایی نیز همراه است و قضات باید از انجام فعالیت‌هایی که سبب مخدوش شدن شأن و استقلال آنها می‌شود، خودداری کنند.

اصل استقلال قضات در حقوق ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اصل در قانون اساسی و قوانین عادی به صراحت مورد تأکید قرار گرفته و هدف از آن تأمین دادرسی بی طرفانه، تساوی مردم در برابر قانون و ایجاد اعتماد به دستگاه قضایی است. مصونیت قضات، که شامل منع عزل و منع نقل و انتقال بدون دلیل است، ضامن اجرای عدالت و تأمین حقوق مردم می‌باشد.

^۱. Basic Principles on the Independence of the Judiciary Adopted by the Seventh United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders held at Milan from ۲۶ August to ۶ September ۱۹۸۵ and endorsed by General Assembly resolutions ۳۲/۴۰ of ۲۹ November ۱۹۸۵ and ۱۳ of ۱۳ December ۱۹۸۵

^۲ استقلال قوه قضائیه (Independence of the judiciary)؛ این قسمت شامل اصول یک تا هفت می‌گردد. در اصل اول بر تضمین استقلال قوه قضائیه از سوی دولت تاکید شده و از دولت‌ها خواسته شده تا این اصل را در قانون اساسی یا دیگر قوانین کشور مورد شناسایی قرار دهند و به استقلال قوه قضائیه احترام گذاشته و آن را رعایت نمایند.

^۳ در اصل دوم هم به اصل بی طرفی قوه قضائیه در تصمیم گیری‌ها و صرفاً بر اساس واقعیات و حقایق و بدون ملاحظه هرگونه محدودیت، فشار، تهدید یا مداخله تصریح شده است.

اصل تفکیک و استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است. اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، تفکیک نسبی قوا را مقرر کرده و اصل یکصد و پنجاه و ششم به طور خاص بر استقلال قوه قضائیه تأکید دارد. این شناسایی، پایه و اساس مهمی برای تضمین عدالت و حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران فراهم می‌کند.

ساختار و رهبری قوه قضائیه در قانون اساسی ایران به دقت تعریف شده است. طبق اصل ۱۵۷، رئیس قوه قضائیه که باید مجتهدی عادل و آگاه به امور قضایی و مدیریتی باشد، توسط مقام رهبری برای مدت ۵ سال منصوب می‌شود. این مکانیسم انتصاب، نشان‌دهنده اهمیت جایگاه قوه قضائیه و لزوم داشتن رهبری قوی و مستقل برای این نهاد است. قانون اساسی ایران تضمین‌های مهمی برای استقلال قضات فراهم کرده است. اصل ۱۶۴ به طور خاص از قضات در برابر عزل یا تغییر محل خدمت خودسرانه محافظت می‌کند. این اصل تضمین می‌کند که قضات بتوانند بدون ترس از تلافی یا فشار بیرونی، وظایف خود را انجام دهند، که برای حفظ بی‌طرفی و عدالت در نظام قضایی ضروری است. علاوه بر استقلال قوه قضائیه و قضات، قانون اساسی ایران اصول مهم دیگری را نیز که برای یک نظام قضایی عادلانه ضروری هستند، تضمین کرده است. این اصول شامل برابری همگان در برابر قانون (اصل بیستم)، حق دادخواهی و دسترسی به دادگاه‌های صالح (اصل سی و چهارم)، و اصل برائت (اصل سی و هفتم) می‌شود. این اصول با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و عدالت قضایی همخوانی دارند.

قوانین و مقررات متعددی در نظام حقوقی ایران به منظور حمایت از استقلال قضات وضع شده است. از جمله این قوانین می‌توان به قانون آیین دادرسی کیفری، آیین‌نامه نحوه بازرسی، نظارت و ارزشیابی رفتار و عملکرد قضات، سند امنیت قضایی و سند تحول قضایی اشاره کرد. این قوانین بر لزوم استقلال کامل مراجع قضایی در رسیدگی به پرونده‌ها و اتخاذ تصمیم تأکید دارند.

سند امنیت قضایی، مصوب ۱۳۹۹، به طور خاص بر اهمیت استقلال قضایی تأکید کرده و آن را پیش‌شرط تحقق امنیت قضایی و تضمین اساسی برای رسیدگی عادلانه دانسته است. این سند، استقلال قوه قضائیه را از سایر قوا و نهادها مورد تأکید قرار داده و هرگونه اعمال فشار بر قضات را ممنوع اعلام کرده است.

دستورالعمل حفظ شأن و منزلت کارکنان قوه قضائیه، مصوب ۱۴۰۰، نیز بر استقلال قضات در تصمیم‌گیری تأکید کرده و دخالت هر مقامی در اتخاذ تصمیم قضات را ممنوع دانسته است. این دستورالعمل، مدیران قوه قضائیه را موظف به رعایت استقلال قضات و خودداری از اعمال فشار یا القای نظر به آنها کرده است.

با وجود تأکید قوانین و مقررات بر استقلال قضات، این اصل با محدودیت‌هایی نیز همراه است. قضات باید از انجام فعالیت‌هایی که سبب مخدوش شدن شأن و استقلال آنها می‌شود، خودداری کنند. همچنین، در مواردی مانند مصلحت جامعه، با تصمیم رئیس قوه قضائیه و پس از مشورت با مقامات ارشد قضایی، امکان تغییر محل خدمت یا سمت قضایی وجود دارد.

اصل استقلال قضایی و حق برخورداری از دادرسی منصفانه، علنی و بی‌طرفانه یکی از ارکان اساسی حقوق بشر است که در اسناد مهم بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل نقش حیاتی در تضمین عدالت و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان ایفا می‌کند.

با توجه به اهمیت نقش قضات در تصمیم‌گیری‌های مهم درباره حیات، آزادی، حقوق و اموال شهروندان، ارتقای استقلال قوه قضائیه و نظام قضایی ضروری است. عدم استقلال قضایی می‌تواند منجر به تعرض به حقوق و آزادی‌های شهروندان شود، در حالی که استقلال قضایی می‌تواند به تحقق عدالت و تضمین حقوق اساسی کمک کند.

سازمان ملل متحد در راستای تقویت استقلال قضایی، در سال ۱۹۸۵ مجموعه‌ای از اصول را تحت عنوان "اصول اساسی درباره استقلال قوه قضائیه" تدوین کرد. این سند که شامل یک مقدمه و ۲۰ اصل است، به منظور کمک به دولت‌های عضو در جهت تأمین و ارتقای استقلال قوه قضائیه تهیه شده است.

مقدمه این سند به اسناد مهم حقوق بشری مانند منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر اشاره کرده و بر اهمیت اصول برابری در مقابل قانون و حق بهره‌مندی از دادرسی منصفانه تأکید می‌کند. همچنین، به شکاف موجود بین اصول مطرح شده و واقعیت‌های بیرونی اشاره می‌کند.

هدف از تدوین این اصول، کمک به دولت‌های عضو در اجرای تعهداتشان برای تأمین و ارتقای استقلال قوه قضائیه است. این سند از دولت‌ها می‌خواهد تا در چارچوب قوانین ملی و رویه‌های خود، این اصول را مورد احترام قرار

دهند. اگرچه این سند از نظر حقوقی الزام آور نیست، اما می تواند نقش مهمی در ایجاد استانداردهای بین المللی برای استقلال قضایی و تشویق دولت ها به بهبود نظام قضایی خود ایفا کند.

با وجود این تضمین های قانونی، چالش اصلی در اجرای عملی این اصول در نظام قضایی روزمره است. تحقق کامل استقلال قضایی و اصول مرتبط با آن نیازمند تلاش مداوم، نظارت دقیق، و تعهد همه ارکان حکومت به رعایت این اصول است. همچنین، آموزش مستمر قضات و کارکنان دستگاه قضایی و افزایش آگاهی عمومی نسبت به این حقوق و اصول می تواند به تقویت استقلال قضایی و بهبود عملکرد نظام عدالت در ایران کمک کند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، چاپ سوم، قم، موسسه انتشارات اسلامی.

بهرامی، محمد کاظم، (۱۳۹۲)، اخلاق و آداب قضاوت، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات معارف.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، ادب قضا در اسلام، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات اسراء.

حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی.

حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۹)، وسائل الشیعه، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه آل البيت.

درویش زاده، محمد؛ محمد حسین ساکت، (۱۳۸۵)، منشور اخلاق و رفتار قضایی بر پایه تعلیم پیامبر اعظم (ص)، قم، انتشارات قضا (معاونت آموزش قوه قضاییه).

شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۲۹)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ ششم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

طبرسی، حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت.

قناد، فاطمه، (۱۳۸۴)، «اصول بنگلور در خصوص رفتار قضایی مصوب سال ۲۰۰۲ میلادی»، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۵.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۳)، الکافی، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء.

متقی، علی بن حسام الدین، (۱۴۱۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دارالکتب العلمیه.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

محمدری شهری، محمد، (۱۳۹۰)، سیاست‌نامه امام علی (ع)، چاپ دوم، قم، دارالحديث.

محمدری شهری، محمد، (۱۳۹۰)، میزان الحکمه، چاپ دوازدهم، قم، دارالحديث.

محمدری گیلانی، محمد، (بی‌تا)، قضا و قضاوت در اسلام، تهران، انتشارات المهدی.

مرکز فقهی ائمه اطهار، هجدهمین نشست علمی تخصصی با عنوان «استقلال قاضی در فقه و قانون»، ۱۳۹۰/۱۲/۰۴، برگرفته از سایت:

<http://www.markazfeghi.com/main/news/۴۴۳۳>

مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۰)، سلسله الینایع الفقهیه، چاپ اول، بیروت، دارالتراث.

معاونت آموزش قوه قضاییه، (۱۳۸۸)، دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی، آداب القضاء، قم، انتشارات قضا.

موسوی خمینی، روح‌الله، (بی‌تا)، تحریر الوسیله، نجف اشرف، مطبعه الآداب.

موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۵)، صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، چاپ چهارم، موسسه تنظیم و انتشارات آثار امام خمینی.

نوری، حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: موسسه آل‌البیت.

سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۱۶ ریاست قوه قضاییه.

سند تحول قضایی مصوب ۱۳۹۹/۰۹/۳۰ ریاست قوه قضاییه.

دستورالعمل حفظ شأن و منزلت کارکنان قوه قضاییه مصوب ۱۴۰۰/۰۱/۲۳ ریاست قوه قضاییه.

قوانین و کنوانسیون‌ها و اسناد:

سند تحول قضایی ۱۳۹۹

سند تحول قضایی ۱۴۰۳

قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۷

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹

Universal Declaration on Human Rights (UDHR) ،1948UN ،Doc ،A/ 10 ،8-10December 1948

International Covenant on Civil and Political Rights ،1966Article 14(1) ،UN ،Doc ،A/(1966) 6316

Basic Principles on the Independence of the Judiciary Adopted by the Seventh United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders held at Milan from 26August to 6September 1985and endorsed by General Assembly resolutions 32/40 of 29November 1985and 146/40of 13December 1985

United Nations Charter (UNC) ،signed on 26June ،1995Entered into Force on 24October 1945

References

Qur'an al-Karim [The Holy Qur'an]. [in Arabic]

Nahj al-Balāgha [Peak of Eloquence]. [in Arabic]

Āmadī, 'Abd al-Wāhid b. Muḥammad. (1366 SH). Ghorar al-Ḥikam wa Dorar al-Kalem [Maxims and Aphorisms]. Qom: Daftar-e Tablīghāt-e Eslāmī. [in Arabic]

Bābawayh Qomī, Moḥammad b. 'Alī (Ibn Bābawayh al-Ṣadūq). (1413 AH). Man lā yaḥḍuruhu al-Faqīh [He Who Has No Jurist to Refer To], 3rd ed. Qom: Mu'assase-ye Enteshārāt-e Eslāmī. [in Arabic]

Bahrāmī, Mohammad Kazem. (1392 SH). Akhlaq va Ādāb-e Qazāvat [Ethics and Etiquette of Judging], 3rd ed. Qom: Daftar-e Enteshārāt-e Ma'āref. [in Persian]

Javadi Amoli, Abdullah. (1391 SH). Adab-e Qazā dar Eslām [The Etiquette of Judging in Islam], 3rd ed. Qom: Markaz-e Enteshārāt-e Esrā. [in Persian]

Ḥarrānī, Ḥasan b. 'Alī. (1404 AH). Toḥaf al-'Oqūl 'an Āl al-Rasūl [Gifts of Intellects from the Family of the Prophet], 2nd ed. Qom: Enteshārāt-e Eslāmī. [in Arabic]

Al-Ḥurr al-'Āmelī, Mohammad b. Ḥasan. (1429 AH). Wasā'il al-Shī'a, 3rd ed. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt. [in Arabic]

Darvishzadeh, Mohammad, & Mohammad Hossein Sāket. (1385 SH). Manshūr-e Akhlāq va Raftār-e Qazā'ī bar Pāye-ye Ta'ālīm-e Payāmbār-e A'zam (s) [Charter of Judicial Ethics and Conduct Based on the Teachings of the Holy Prophet (PBUH)]. Qom: Enteshārāt-e Qazā (Judiciary Training Department). [in Persian]

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn b. 'Alī. (1429 AH). Al-Rawḍa al-Bahiyya fī Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqiyya [The Luminous Garden: Commentary on al-Lum'a al-Dimashqiyya], 6th ed. Qom: Majma' al-Fikr al-Eslāmī. [in Arabic]

Ṭabarsī, Ḥossein. (1408 AH). Mostadrak al-Wasā'il [Supplement to Wasā'il al-Shī'a]. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt. [in Arabic]

Qanād, Fatemeh. (1384 SH). "Oṣūl-e Bangalore dar Khōshūsh-e Raftār-e Qazā'ī Maṣṣab-e Sāl-e 2002 Mīlādī" [The Bangalore Principles of Judicial Conduct Adopted in 2002]. Faslnāmeḥ-ye Feqh va Ḥoqūq [Jurisprudence and Law Quarterly], No. 5. [in Persian]

Kolaynī, Mohammad b. Ya'qūb. (1413 AH). Al-Kāfī, 1st ed. Beirut: Dār al-Aḍwā'. [in Arabic]

Mottaqī, 'Alī b. Ḥesām al-Dīn. (1419 AH). Kanz al-'Ommāl fī Sonnan al-Aqwāl wa al-Af'āl [Treasure of the Doers: Traditions of Sayings and Actions]. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [in Arabic]

Majlisī, Mohammad Bāqer. (1403 AH). Behār al-Anwār, 3rd ed. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [in Arabic]

Mohammadi Reyshahri, Mohammad. (1390 SH). Siyāsāt-nāmeḥ-ye Emām ‘Alī (‘a) [The Political Treatise of Imam ‘Alī (AS)], 2nd ed. Qom: Dār al-Ḥadīth. [in Persian]

Mohammadi Reyshahri, Mohammad. (1390 SH). Mīzān al-Ḥekmah [The Scale of Wisdom], 12th ed. Qom: Dār al-Ḥadīth. [in Arabic]

Mohammadi Gilani, Mohammad. (n.d.). Qazā va Qazāvat dar Eslām [Judiciary and Judging in Islam]. Tehran: Enteshārāt al-Mahdi. [in Persian]

Markaz-e Feqhī-ye A’emمه-ye Aṭḥār. (Session dated 04/12/1390 SH). Hajdahomin Neshast-e ‘Elmi-ye Takhaṣṣuṣī bā ‘Onvān-e “Esteqlāl-e Qāzī dar Feqh va Qānūn” [18th Specialized Scholarly Session: “Independence of the Judge in Fiqh and Law”]. Retrieved from: <http://www.markazfeqhi.com/main/news/4433>[in Persian]

Morvārīd, ‘Alī Asghar. (1410 AH). Silsilat al-Yanābī’ al-Fiqhiyya [Series of Jurisprudential Sources], 1st ed. Beirut: Dār al-Turāth. [in Arabic]

Judiciary Training Deputy (Ma’āvenat-e Āmūzesh-e Qovve-ye Qazā’īyeh). (1388 SH). Ādāb al-Qaḍā’ [Judicial Etiquette]. Qom: Enteshārāt-e Qazā. [in Persian]

Mousavi Khomeini, Ruhollah. (n.d.). Taḥrīr al-Wasīla [Manual of Islamic Rulings]. Najaf al-Ashraf: Maṭba‘at al-Ādāb. [in Arabic]

Mousavi Khomeini, Ruhollah. (1385 SH). Ṣaḥīfe-ye Imām: Majmū‘e-ye Āsār-e Imām Khomeini [The Imam’s Sahifa: Collected Works of Imam Khomeini], 4th ed. Tehran: Mu’assase-ye Tanzīm va Nashr-e Āsār-e Imām Khomeini. [in Persian]

Nūrī, Ḥossein. (1408 AH). Mostadrak al-Wasā’il wa Mostanbat al-Masā’il [Supplement to Wasā’il and Extracted Rulings]. Beirut: Mu’assasat Āl al-Bayt. [in Arabic]

Sand-e Amniyat-e Qazā’ī [Judicial Security Charter], adopted 16/07/1399 SH by the Head of the Judiciary. [in Persian]

Sand-e Taḥavvol-e Qazā’ī [Judicial Transformation Document], adopted 30/09/1399 SH by the Head of the Judiciary. [in Persian]

Dastūr al-‘Amal-e Ḥefz-e Sha’n va Manzilat-e Kārkonān-e Qovve-ye Qazā’īyeh [Instruction on Preserving the Dignity and Status of Judiciary Staff], adopted 23/01/1400 SH by the Head of the Judiciary. [in Persian]

Sand-e Taḥavvol-e Qazā’ī 1399 [Judicial Transformation Document 2020]. [in Persian]

Sand-e Taḥavvol-e Qazā’ī 1403 [Judicial Transformation Document 2024]. [in Persian]

Qānūn-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Irān [Constitution of the Islamic Republic of Iran], adopted 1367 SH. [in Persian]

Qānūn-e Ā’in-e Dādrasī-ye Keyfarī 1392 [Criminal Procedure Code 2013]. [in Persian]

Qānūn-e Ā’in-e Dādrasī-ye Madanī 1379 [Civil Procedure Code 2000]. [in Persian]

Universal Declaration on Human Rights (UDHR) 1948, UN Doc. A/8–10, 10 December 1948.

International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR) 1966, Article 14(1), UN Doc. A/6316 (1966).

Basic Principles on the Independence of the Judiciary, adopted by the Seventh United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders (Milan, 26 August–6 September 1985) and endorsed by General Assembly Resolutions 40/32 of 29 November 1985 and 40/146 of 13 December 1985.

United Nations Charter (UNC), signed on 26 June 1995, entered into force on 24 October 1945.

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR), UN General Assembly Resolution No. 2200A (XXI) of 16 December.



آرشیو عقلا
چهارم
شده.

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی